

نامه سردبیر

از تأسیس معاونت علم و فناوری ریاست جمهوری، چند سالی گذشته و با وجود تغییر افراد، اختلافات این نهاد تازه تأسیس با مسئولان وزارت علوم و شورای عالی عتف پابرجاست. اختلافاتی که موجب سردرگمی دستگاه‌های اجرایی شده و وقت و انرژی فراوانی را به دلیل موازی‌کاری در داخل قوه مجریه به هدر می‌دهد. شاید چند سال دیگر، پژوهشگرانی که سیر تاریخی تحول نظام ملی نوآوری ما را بررسی می‌کنند از اینکه رئیس‌جمهور در یک دوره، همزمان دارای معاون علم و فناوری و نیز وزیر علم و فناوری بوده است دچار شگفتی و بلکه سرور شوند اما امروز، افراد و سازمان‌های درگیر در این داستان، دچار گیجی و غصه شده‌اند.

علت این موضوع هم روشن است: از سال ۷۹ که وزارت فرهنگ و آموزش عالی به علوم، تحقیقات و فناوری تغییر نام یافت و وظیفه مدیریت این حوزه‌ها نیز علاوه بر راهبری دانشگاه‌ها به آن محول شد و به‌ویژه بعد از تصویب قانون آن در سال ۱۳۸۲، طبیعی است که قانوناً همه اقدامات کلان این حوزه و از جمله فعالیت‌های امروزی معاونت علم و فناوری در حوزه وظایف وزارت مزبور است حتی اگر این وزارتخانه در طول سال‌های گذشته، اصولاً به سراغ چنین فعالیت‌هایی نرفته باشد و حتی قصد این کار را هم نداشته باشد.

خوب است به یاد آوریم که وقتی در اواسط دهه ۱۳۷۰ پیشنهاد تشکیل وزارت علم و فناوری مطرح شد، از ابتدا براساس الگوی کره جنوبی، وزارتخانه‌ای مستقل از آموزش عالی در نظر گرفته شده بود اما مدیران وقت وزارت فرهنگ و آموزش عالی، با این استدلال که می‌خواهند به تدریج دانشگاه‌ها را مستقل کنند، سعی کردند جامعه وزارت علم و فناوری را بر قامت وزارتخانه خود بدوزند، آرزویی که تجربه نشان داد هیچگاه محقق نخواهد شد و هیچ وزیر علمی مایل به واگذاری اختیارات خود به دانشگاه‌ها نیست حتی اگر این موضوع در قالب قانون هم به تصویب رسیده باشد! در عمل کلیه تفویض‌ها و خودگردانی‌های محول شده به دانشگاه‌ها در یک دوره ۲ ساله قبلی نیز توسط وزرای بعدی به کلی لغو شد و امروزه دانشگاه‌ها اختیاراتی به مراتب کمتر از ماقبل تصویب قانون فوق‌الذکر دارند. هیات‌های امانا هم عملاً نقشی در مدیریت دانشگاه‌ها نداشته و صرفاً به تأیید دستورالعمل‌های یکنواخت ابلاغی از وزارت مشغول می‌شوند.

تجربه نشان داد که مشکلات موجود بیش از آنکه به افراد و مدیران فعلی و کنونی برگردد، مشکلاتی ساختاری است و باید برای آنها راه‌حلی نظام‌مند اندیشید.

یک سناریو برای برون رفت از بن‌بست فعلی (که اثرش را در تأخیر طولانی تصویب آئین‌نامه اجرایی قانون حمایت از پژوهشگران دیدیم)، برگشت به قوانین موجود و اجرای دقیق آنهاست. وزارت علوم به خودگردانی کامل دانشگاه‌ها تن در دهد و دولت هم اختیارات وزارت علوم و شورای عالی عتف را به آنها برگرداند. اما امروز فهمیده‌ایم که نه وزارت علوم مایل به بند اول این بسته پیشنهادی است (و اصولاً بدنه کارشناسی مدیریت علم و فناوری کشور را ندارد) و نه اینکه دولت به بند دوم که عملاً به معنای حذف معاونت علم و فناوری است رضایت خواهد داد. سناریوی دوم آن است که به اصلاح قانون پردازیم و نکته کلیدی این سرمقاله هم در مدلی است که اینجا ارائه می‌شود. از نظر نگارنده، وزارت علوم متولی عرضه علم و فناوری است که از طریق دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی چه در بخش دولتی و چه در بخش غیردولتی انجام می‌شود و همه این بخش‌ها برای گرفتن مجوز فعالیت خود در تولید علم و فناوری باید به وزارت مزبور مراجعه کنند.

سایر دستگاه‌های اجرایی، مسئول تقاضای علم و فناوری هستند و باید بتوانند برای پاسخ به نیازهای کشور از علم و فناوری عرضه شده استفاده کنند. طبیعتاً در این میان وزارت بهداشت یک استثناست که در بخش سلامت، هم مدیریت طرف عرضه را دارد و هم طرف تقاضا را.

معاونت علم و فناوری هم مسئول سیاست‌های زیرساختی برای رساندن عرضه و تقاضا به یکدیگر خواهد بود.

با این ترتیب این ۳ دسته سیاست عرضه، تقاضا و کارکردی که طبق استانداردهای معتبر بین‌المللی هم به رسمیت شناخته شده‌اند متولیان خاص خود را خواهند داشت و واگن علم و فناوری کشور از سوی طرف عرضه هل داده می‌شود، از سوی طرف تقاضا کشیده می‌شود و توسط سیاست‌های کارکردی، ریل و بستر حرکت آن آماده و تسهیل خواهد شد.

تفکیک بین این ۳ دسته سیاست هم نسبتاً شفاف است و البته باز تأکید می‌شود که چنین تقسیم کاری باید فرآیند عبور از قوه مقننه را بگذراند زیرا در جامعه، هیچ کاری واجب‌تر از عمل به قانون نیست.